

● با اعلام نامزدی ریاست جمهوری در انتخابات ۸۰، شما از یک سکوت سه ساله، بعد از پست وزارت اطلاعات، به در آمدید و وارد عرصه فعالیت شدید. البته در هیچ جای دنیا توقع آن وجود ندارد که یک مقام امنیتی در باره دیدگاههایش سخن بگوید اما ریاست جمهوری مقوله دیگری است. چه شد که به قول معروف تصمیم گرفتید از سایه بیرون بیایید و آفتابی شوید؟

تشکر می‌کنم از اینکه تشریف آوردید و زحمت کشیدید. اما این نکته در رابطه با وزارت اطلاعات ما صادق نیست. من از کسانی بودم که در دوران وزارت هم در میان مردم بودم. اگر خاطرتان باشد دوران جناب آقای هاشمی دوران توسعه صنعتی همراه با تعدیل بود. اما سیاست تعدیل مشکلاتی ایجاد کرد. باعث گرانی و این چیزها شد و نیاز بود که در آن زمان این مسائل توجیه شود و من در جمع مدیران همه استانها و مردم که به نحوی در کارها موثر بودند مثل کارشناسان حضور پیدا می‌کردم و توضیح می‌دادم. در نمازجمعه‌ها هم شرکت می‌کردم.

اساساً در جمهوری اسلامی همانطور که امام فرمودند همه اجزای اطلاعات هستند و ۳۶ میلیون جمعیت را امام فرموده بودند همه اجزای اطلاعات هستند و ما همان وقت هم شفاف بودیم. حال آنکه این هاله عدم شفافیت همیشه نسبت به سرویس اطلاعاتی وجود دارد. آنچه در ارتباط با مردم بوده، مگر مواردی در باره مسائل حفاظتی یا امنیتی حاد، فکر نمی‌کنم در میان نگذاشته باشیم، اما واقعش این است که اگر بخواهم همانطور که شما خواهش کردید خیلی ساده و خودمانی حرف بزنم باید بگویم من از اول که در قم تحصیل می‌کردم به امید کار علمی و فرهنگی بودم. حتی بعد از پیروزی انقلاب بعضی وقتها خدمت آیت‌الله بهشتی - که استاد ما بودند - می‌گفتم که شما این کارها را رها کنید و برگردیم قم و آن زمان خدمت ایشان فلسفه شرق و غرب می‌خواندیم. هستی در فلسفه ملاصدرا و هگل موضوع بحث ما بود که ادامه اش به خاطر پیروزی انقلاب دچار مشکل شد. در ابتدای پیروزی انقلاب هم بست‌های زیادی به من پیشنهاد شد ولی من دو تا کار بیشتر انتخاب نکردم. یکی کار سیاسی بود. چون آبادانی بودم رفتم آنجا همراه آقای موسوی حزب آبادان [حزب جمهوری اسلامی شاخه آبادان] را تشکیل بدهیم که این حزب صیغه اش هم سیاسی بود و هم فرهنگی. بعد با انجمن‌های اسلامی آبادان کار کردم. آنجا هم من دنبال این بودم که دینی که به مردم آبادان داشتم ادا کنم.

بعد از انقلاب بیکاری در آنجا گسترش یافته بود و مردم آبادان از دیرباز مشکل مسکن داشتند، لذا من مسئولیت بنیاد مسکن را پذیرفتم. کسانی هم برای بیکاران درست

کردیم. برای بعضی‌ها خانه ساختیم. شهرک‌هایی ساخته شد تا مردم بتوانند خانه ارزان بخرند. به بعضی‌ها زمین دادیم... بعد مسائلی پیش آمد، جنگ راه افتاد. یک سالی هم در میدان جنگ بودم. مسئولیت نیروهای کمیته انقلاب را در جبهه ذوالفقاری به عهده داشتم.

بعد از اینکه حصر آبادان شکسته شد، بندر چوبیده را خود من تأسیس کردم. دیدم سوخت به ما نمی‌رسد. فوری رفتم آنجا و با همکاری دوستان جاده‌ای به ماهشهر ایجاد کردم. بعد شهید کریمی که رفته بود خدمت دکتر بهشتی آمد به من گفت شما باید بیایید کرمانشاه و حاکم شرع شوید. آمدن تهران و ایشان فرمودند که شما باید به کرمانشاه بروید. گفتم این فرار از جنگ است، ایشان گفت حق با شماست، ما به جبهه برگشتیم. مشکل کرمانشاه که حل نشد دو مرتبه شهید کریمی رفتند خدمت دکتر بهشتی و ایشان باز ما را به تهران احضار کرد. گفتم نه. ایشان فرمودند وقتی ما می‌گوییم فرار از جنگ نیست، ما آنجا مشکل امنیتی داریم شما برو آنجا. البته قبل از آن من مدت کوتاهی حاکم شرع آبادان بودم، ولی چون از کار قضاوت و این چیزها خوشم نمی‌آمد استعفا دادم. خلاصه رفتم آنجا که همینطور مشکلات امنیتی پشت سر هم رخ داد. خیلی هم غم‌انگیز بود. بعد از اینکه حزب منفجر شد و ترورها شروع شد، ما موفق شدیم تشکیلات منافقین را جمع کنیم. بعد ما را به مشهد فرستادند آنجا هم توفیقاتی داشتیم. بعد به تهران احضار شدیم.

واقعش این است که فکر می‌کردم وقتی مشکل منافقین در تهران حل شود به قم برگردم. مدتی قائم مقام دادستانی کل انقلاب بودم. در سبزه هم مسئولیت مختصری داشتم. در هر صورت مشکل منافقین تا حدودی حل شد.

آن وقت دیگر روزهای بود که قرار بود کمیته هم به نحوی با گسترش پیدا بکند یا جمع آوری شود. از من خواستند بروم سرو سامانی به دادگاه بدهم. من از آن فرصت استفاده کردم. طرحی بود به نام طرح مالک و مستأجر. این طرح استقرار منافقین را در تهران تمام کرد. اگر اشتباه نکنم آن ۶۱ بود. مسأله ترورها تمام شده بود و من دیگر آماده شده بودم به قم بروم و به کارهای

علمی‌ام برسم که آقای مهندس موسوی زنگ زدند و گفتند قرار است وزارت اطلاعات تشکیل بدهیم. گفتم من آمادگی اش را ندارم. پرسید چه کسی را پیشنهاد می‌کنی. من خودم گفتم اگر آقای ری شهری قبول کند من حاضریم کمکش کنم. همینطور هم شد. آقای ری شهری آمدند و من سعی کردم در تأسیس وزارت اطلاعات به او کمک کنم. بعد از یک سال یا شاید کمی بیشتر، پس از اینکه آخرین مدیر کل مان را در مازندران نصب کردم، باز دیگر آماده شدم که به قم برگردم. اما در این زمان اتفاق دیگری افتاد. حاج احمد آقا زنگ زدند که امام فرموده‌اند شما دادستانی ویژه روحانیت را بپذیر.

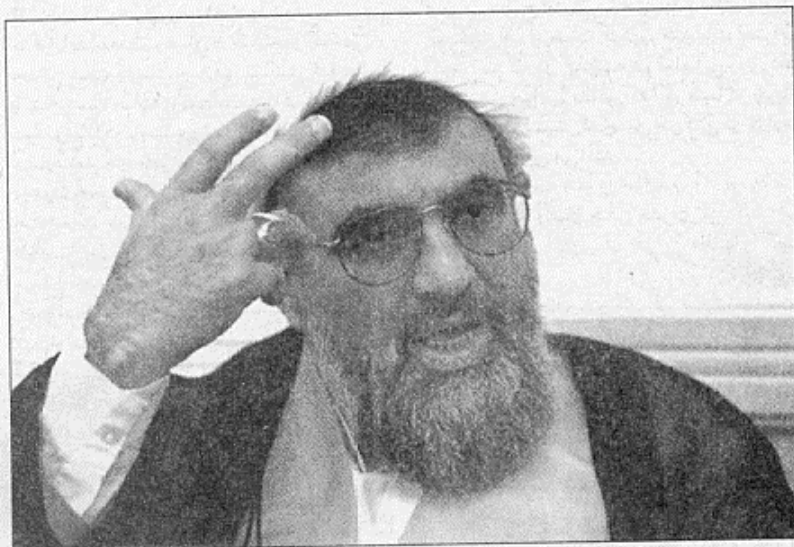
من خیلی شرمند شدم و گفتم در مقابل امام حرفی نمی‌توانم بزنم. اگر دیگران را بگذارید من باز هم کمک می‌کنم. گفتند امام فرمودند نه، شخص خود شما. ما شدیم دادستان ویژه روحانیت و رفتن به قم باز هم منتفی شد. آقای ری شهری گفتند قائم مقامی وزارت اطلاعات را هم بپذیر. به من خیلی علاقه مند بودند. آن زمان کارهای فرهنگی و کارهای جمعی را شروع کرده بودند، ولی چون کارها زیاد بود نمی‌رسیدند، جناب آقای هاشمی هم شدند جانشین فرماندهی کل قوا. ایشان از من خواستند که بروم رئیس بازرسی نیروهای مسلح بشوم. دیگر شد سه تا شغل و ما باز گرفتار شدیم تا رحلت امام. خوب خدماتی داشتیم که شاید شما در جریانش باشید. من بعد از رحلت امام و رهبری مقام معظم رهبری، خدمتشان عرض کردم که من واقعاً تکلیفم این است که بروم قم کارهای فرهنگی بکنم - در وزارت اطلاعات هم از این کارها خیلی کردم، مثلاً یک دانشکده خودم تأسیس کردم، مدتی مسؤول دانشکده بودم، بیشتر دنبال کارهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی بودم - اما مقام معظم رهبری فرمودند زمان امام جایز بود الان جایز نیست. بعداً بالاخره آقای ری شهری

نیز یرفت که کار وزارت اطلاعات را ادامه بدهد. پس از بحث و بررسی این کار به گردن ما افتاد. در پایان دوره وزارت اطلاعات، خدمت مقام معظم رهبری و دیگر مسئولان نظام گفتم که من یک برنامه کار قرآنی برای برگردن اوقات فراغت جوانان دارم. ایجاد مسجد، کتابخانه و فرهنگسرا در محلات، جایی که زمین‌های بازی و استخر داشته باشد و از این

من ۲۰ سال برای امنیت کشور زحمت کشیدم، وقتی می‌بینم ۶۰ تا خمپاره می‌خورد به تهران از خجالت آب می‌شوم

من بارها گفته‌ام که تمام اینها دروغ است. شما که این همه داستان پلیسی خوانده‌اید یا یک چنین داستانی [اتویوس مرگ ارمستار] روبه‌رو شده‌اید؟

من ۲۰ سال کار امنیتی کرده‌ام، به من کمترین انتقادات وارد شده است. من جزو بهترین‌ها در سطح جهان هستم.



قبیل، آموزش احکام و معارف و... من به این نوع کار فرهنگی علاقه مندم و طرحش را هم داده‌ام. لذا آمدم اینجا و این دفتر فرهنگی [اشاره به مرکز فرهنگی شهید قدوسی] را ایجاد کردم. کاری هم به سیاست نداشتم، گفتیم سیاست برای سیاستمداران. در مدت این سه سال هم این گله را دارم که آن کمکی که می‌خواستیم به من نکردند.

● از چه ناحیه‌ای کمک نکردند؟

هم از طرف رییس جمهور که دوبار هم قول داد و کمک نکرد. و هم از طرف افرادی که قبلاً به ما ابراز علاقه می‌کردند و می‌توانستند کمک بکنند اما نکردند.

اما در باره انگیزه من برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری عرض شود که من ۲۰ سال برای امنیت کشور زحمت کشیدم. خوب من وقتی می‌بینم که ۶۰ تا خمپاره می‌خورد در تهران از خجالت [آب می‌شوم] اصلاً خوابم نمی‌برد.

پیش از این، آنها اصلاً جرات نمی‌کردند. ما قبل از ورودشان به کشور آنها را می‌زدیم یا در مرزها با آنها درگیر می‌شدیم. اینکه بیایند خمپاره در شهر تهران بزنند خیلی برای من سخت بود. یا مثلاً می‌دیدم که در شهرهای مرزی اشرار منطقه پرو شده‌اند، به منطقه حمله می‌کنند، مواد مخدر گسترش پیدا کرده است. به غیر از اینها پیام‌هایی که جوانها از مفهوم آزادی گرفتند منجر به یک مقداری بی‌بند و باری شده. خانواده‌ها زنگ می‌زنند که بچه ما مثلاً رفته رب شده، مشکل پیدا کرده است. یا مثلاً اقتدار ما در خانه از بین رفته، جوانها عاصی شده‌اند. بعضی‌ها مراجعه می‌کردند می‌گفتند ما دیگر نمی‌توانیم دخترمان را، پسرمان را کنترل کنیم. و از همه مهم‌تر من در این سه سال دیدم که دنیا یک پیشرفت عجیبی کرده، اقتصاد کلاسیک دورانش سپری شده و دنیا وارد دوران اقتصاد نوین شده است. اصلاً دوران صنعتی به سرعت دارد سپری می‌شود. حالا من نمی‌گویم ما صنعتی شدیم ولی دنیا دارد از دوران صنعتی عبور می‌کند. الان خیلی از این مواردی که در دانشگاهها مهندسی تدریس می‌شود یا فرضیه‌ها باطل شده یا اصلاً دمده شده و به اصطلاح غربی‌ها همه چیز تغییر کرده است جز خود تغییر. البته خوب ادبیات و معارف دینی را مستثنی می‌کنند. ولی چنین وضعیتی در دنیا در زمینه علوم به وجود آمد در این سه سال، و ما سرگرم دعوای داخلی مان بودیم. ۲۰ سال ما عقب افتادیم از دنیا. من خیلی ناراحتم از این بابت. شاید فاصله علمی ما با دنیا در خیلی رشته‌ها بیش از دو سال نبود الان ۲۰ سال عقب هستیم.

● شما برای ورود به انتخابات با فرد خاصی

هم مشورت کردید؟

با دوستان مشورت کردم. اگر منظور شما مقامات بالاست، نه، مشورت نکردیم.

● با هیچ شخصیت سیاسی مشورت نکردید؟

نه، من خودم به جمع بندی رسیدم. لازم است یادآوری کنم که مسایل من فقط امنیتی نبوده است، مسائل اقتصادی و مدیریتی برایم مهم‌تر بود.

● یعنی شما با مقام رهبری یا آقای هاشمی رفسنجانی مشورت نکردید؟

با مقام معظم رهبری مشورت نداشتم. با آقای هاشمی گفتگو داشتم اما این مسائل را مطرح نکردم. با آقای هاشمی بعد از اجلاس خبرگان صحبت کردم و گفتن قصد دارم چنین کاری بکنم. ایشان گفتند در صورتی که امکاناتی برای شما به وجود بیاید که بتوانید حرف‌های خود را به مردم برسانید، اگر مردم شما را بشناسند، وضع خیلی تغییر می‌کند، اگر افکار من در مطبوعات سانسور خبری شود آن وضعیتی دیگر است. در آن صورت مردم مقصر نیستند. بالاخره نمی‌دانند و تحت تأثیر گفته‌های دیگران قرار می‌گیرند. ولی نقش مسائل اقتصادی و مدیریتی برای من کمتر از مسائل فرهنگی و امنیتی نبوده است.

● با وجود اینکه اشاره کردید علاقه به کارهای فرهنگی داشتید در این سه سال به این نتیجه رسیدید که باید وارد صحنه کارهای اجرایی شوید؟

بله، من فکر می‌کنم مسائل مدیریتی و اقتصادی در وضعیت بسیار ناراحت‌کننده‌ای است تا جایی که خود مسئولان دولت و مقامات رسمی می‌گویند بسیار نگران‌کننده است.

● برنامه‌ای خاص برای آن دارید، این برنامه‌ها چیست؟

اگر سوال خاصی در این زمینه دارید، مطرح کنید، اگر نه در تبلیغات این مسائل را مطرح خواهم کرد.

● برنامه شما در زمینه اقتصادی به خصوص اقتصاد معیشتی مردم چیست؟

اعتقاد من این است که گرانی و تورم کنترل شود.

● جناب آقای فلاحيان این کنترل تورم و گرانی حرفی بسیار کلی است، برنامه مشخص شما چیست.

یعنی چگونه می‌توانیم تورم را کنترل کنیم. یک راه آن تقویت پول ملی است. در دوران آقای هاشمی بعضی‌ها طرفدار این موضوع بودند. دلار که به ۷۰۰ تومان رسیده بود ما در وزارت اطلاعات آن را به ۴۰۰ تومان برگرداندیم. تازه ما به ۴۰۰ تومان هم راضی نبودیم. چون معتقد بودیم که اگر قیمت ارز خارجی بالا برود تورم در کشور ما نهادینه می‌شود. همین حالا نیز من با نرخ ۸۰۰ تومان موافق نیستم. چون اگر شما با دید اقتصادی به آن نگاه کنید، تورم انتزاعی به همراه دارد که در آینده رخ خواهد داد. مسأله دیگر کاهش مالیات‌هاست. دیگر کاهش نرخ بهره و سرانجام افزایش صادرات مطرح است. یعنی تسهیلاتی برای صادرات در نظر گرفته شود. این موارد باعث کاهش تورم می‌شود.

● برنامه شما در زمینه اصلاحات و آزادی مطبوعات چیست. آیا با آن موافقت؟

اصلاحات یک معنی اصطلاحی دارد که غربی‌ها به آن معتقدند که من کاری به آن

ندارم. ما در همان زمان در دولت هم که بودیم به قول مقام معظم رهبری و خود آقای هاشمی از زمانی که حکومت اسلامی تشکیل شد ما به دنبال اصلاحات بودیم. دنبال افسادات که نبودیم. ممکن است روشها متفاوت باشد. اگر معنای جدیدی مطرح است، این مبهم گویی‌ها را بنده مضمر می‌دانم. باید بگویند معنای اصلاحات چیست. ولی من معتقدم همین حالا مجلس جدید تشکیل شده و می‌گویند من مجلس اصلاحاتم، من در دولت آقای هاشمی گفته‌ام که حجم قوانین و مقرراتی که متعلق به پنجاه سال پیش است (در بعضی مواقع ۱۰۰ سال) بسیار زیاد است و مطابق زمان ما نیست. اصلاحاتی که در دنیا مطرح است یکی از موارد آن کاهش حجم قوانین و مقررات است. برای حل این مسأله باید به دانش‌های روز مجهز باشید. مسائل اقتصادی زمان را بدانید تا بتوانید آن را مطابق آن اصلاح کنید. آقایان چقدر از کارشناسان استفاده کرده‌اند، چند قانون را اصلاح کرده‌اند، خوب نمی‌کنند. بعد پیائیم شعار بدهیم و تا از اصلاحات صحبت می‌شود فوراً از مطبوعات اسم ببریم. بنده و همه آنهایی که کار فرهنگی می‌کنند، عشق آنها این است. اصولاً هدف انبیاء این است. یکی از بسترهای آن مطبوعات است. هرکس باید هر فکر و ایده‌ای دارد بیاید و بیان کند، مطبوعات برای رشد فرهنگ و فکر جامعه لازم است تا این بحث‌ها پخته شود. چه کسی می‌گوید ما با مطبوعات مخالف هستیم. این حرفها چیست؟ ولی مطبوعاتی که بیاید و یک آقای بیچاره‌ای را هزار بار در کنار حادثه‌ای بگذارد که در زمان او واقع نشده...

● اشتباه نکنم از خودتان صحبت می‌کنید؟

بله، هزاربار مرا در کنار حادثه‌ای قرار داده‌اند که بنده نبودم. می‌خواستند با من جنگ روانی بکنند. حادثه‌ای که در زمان من اتفاق نیفتاده است و بنده را به جای دیگری متهم بکنند. این کار مطبوعاتی درست نیست و آن را قبول ندارم.

● اجازه بدهید در همین موردی که اشاره کردید، وارد...

نه - نه - نه خوشم نمی‌آید.

● به هر حال این مسائل در افکار

عمومی مطرح است. ما حتی با وکلای پرونده متهمین هم صحبت کردیم. متهمان اعتراف کرده‌اند که در گذشته هم قتل‌هایی روی داده است. می‌خواهیم بدانیم که اگر شما در جریان قرار می‌گرفتید که چنین حرکتی در وزارت اطلاعات اتفاق می‌افتد...

من مصاحبه شما را خواندم، [اشاره به پیام امروز ۲۴] وکلا چنین حرفی نزده‌اند. من بارها گفته‌ام، آقای باقی هم این مطلب را گفته است.

در زمان بنده هیچ اتفاقی نیفتاده است. آقای باقی این ادعا را مطرح کرد. من هم از ایشان شکایت کردم. گفتم شما می‌گویند در زمان من چنین اتفاقی افتاده پس من مسئول هستم و به قول شما در جریان بودم که باید محاکمه شوم. اگر هم نبودم که آن افراد باید محاکمه شوند. شما بیا و این موضوع را ثابت کن. مدتی هم دادگاه طول کشید، من در یک جلسه دادگاه خودم حضور پیدا کردم، گفتم در تمام دوران من یک مورد بازداشت، یک شلاق بدون حکم حاکم شرع زده نشده است. حتی شتود که وظیفه ما بوده ما بدون اجازه حاکم شرع انجام نمی‌دادیم. وقتی به حقوق مردم مربوط می‌شد من احتیاط می‌کردم. می‌گفتم حتماً باید با اجازه قاضی باشد. این اتهام را برای چه به من می‌زنند و می‌گویند که این ادامه همان خط قبیل است. آن جریانی که می‌گفت این ادامه قبل است باید بیاید از من عذرخواهی کند. اگر واقعاً حرف مستدلی دارند بیایند و مطرح کنند. من چندین بار در روزنامه‌ها گفته‌ام که در دوران من دوتا شلاق به کسی بدون حکم حاکم شرع زده نشده است.

● اما آقای عالیخانی و دیگران گفته‌اند ما حکم داشتیم.

من به این موارد کاری ندارم، منظورم حکم حاکم شرع است. اینها می‌گویند ما حکم از وزیر داشتیم. من نمی‌دانم می‌گویند یا نه. بحث من این است بله، هم نیروی انتظامی، هم ما وقتی جرایم متهم را دیدیم او را تحویل قوه قضائیه می‌دهیم. از آن به بعد آنها هر حکمی دادند مسئولیت آن به عهده دستگاه اطلاعاتی نیست. اشکال این افراد این است که نمی‌توانند آن را ثابت کنند که حکم داشتند. حکم اینطوری نیست که بگویند ما داشتیم. حکم باید مکتوب باشد.

● حلقه رابط این پرونده یعنی آقای سعید امامی از پرونده خارج شده است، اثبات آن امکان ندارد.

حلقه رابط مطرح نیست. اصلاً با حکم رئیس که نمی‌شود. این کار نیاز به حکم قوه قضائیه دارد، حکم را هم باید بخوانند. من از اینها دفاع نمی‌کنم. به من ربطی ندارد، چون در دوران من اتفاق نیفتاده است.

● دو ماچرا در زمان شما اتفاق افتاده است که همین افراد در آن بودند. ماجرای فرج سرکوهی و ماجرای اتوبوس. شما هیچوقت در این باره با متهمان قتل‌های زنجیره‌ای صحبت نکردید؟

من بارها گفته‌ام که تمام اینها دروغ‌هایی است که اینها درست کرده‌اند. ما گفته‌ایم آن آقایانی که این ادعا را کرده‌اند، آنها همیشه در یک خانه‌ای بودند که در آنجا افسر اطلاعاتی حضور داشته است و به ما نگفته بودند که این خانه مصونیت دارد. ما اینها را دستگیر کردیم. بعد از دستگیری داد و بیداد بلند شد که این خانه مال قلان سفارتخانه است. در هر صورت آن پرونده به یک شکل جمع و جور شد. بعد از آن آنها این ادعا را مطرح کردند. در هیچ جای دنیا نمی‌توانید پیدا کنید که بگویند ما در ماشین نشسته بودیم می‌خواستند ما را به دره بفرستند. آن کجا بوده است؟ شما این همه داستان پلیسی خوانده‌اید، با یک چنین داستانی رو به رو شده‌اید. این داستان دروغ را برای این ساختند. برای اینکه آن دستگیری را پوشش بدهند. حرف ما این است که این افراد جاسوس هستند، هنوز هم اعتقاد دارم این افراد جاسوس هستند. چون با خارجی‌ها ارتباط دارند و برنامه ریزی می‌کنند. چون این موضوع را [جاسوسی] من می‌گفتم، آنها هم این مسئله را [اتوبوس] مطرح کردند. این پاتک بود.

● ولی همه افراد حاضر در اتوبوس همان افراد داخل خانه [وابسته فرهنگی سفارت آلمان] نبودند.

- این دروغ است. اینها همان افراد بودند. گلشیری بود که حالا...

● در ماجرای اتوبوس حتی آقای هاشمی [مهرداد علیخانی] نیز در گردنه حیران حضور یافته بود؟

- نه بابا، داستانهای دیگری هم می‌گفتند، صدا تا داستان درست کردند. کسی را که دستگیر کنند و در زندان تحت فشار قرار بدهند، این فرد برای استخلاص خودش داستان درست می‌کند، آیا حرف‌های متهم را می‌شود پذیرفت.

● ولی فقط آقای سرکوهی نبود که داستان اتوبوس را می‌گفت. ما بعد از آن با چند تن از نویسندگان که در اتوبوس بودند صحبت کردیم.

تمام اینها داستان است. همین حالا هم

مثل شیر
از همه کارهای
وزارت اطلاعات
دفاع می‌کنم.
هیچ مشکلی
هم ندارم، از هیچ
کس هم حمایت
نمی‌خواهم

تا زمانی که
من بودم مشکلی
از سعید امامی
ندیدم، اینکه بعد
از من خلاف کرده
است یا نه، نمی‌دانم

در این موارد
[دستگیری عبدالله
نوری] هر انسانی
متأسف می‌شود، چرا
باید این کار را بکنند
که دستگیر شوند.